



غایت‌شناسی بعثت در کفتمان فلسفی و عرفانی امام خمینی

سید مجید ظهیری



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
چکیده

در این جستار نویسنده کوشیده است با کاوش در آراء و اندیشه‌های فلسفی - عرفانی امام خمینی علیه السلام، در خصوص غایت بعثت، نظریه‌ای را به اثبات رساند که حاصل آن تشکیل هرمی است که رأس آن بسط معارف و حقایق توحیدی است و دو بازوی هرم، یکی تهذیب نفوس و دیگری قیام به قسط و برقراری عدالت اجتماعی می‌باشد. در راستای تبیین این هرم، که محاط در دایره‌ی وحی الهی است، پس از تحلیل کیفیت بعثت، از منظرهای گوناگون تاریخی - وقایع نگارانه و حکمی - عرفانی، نظامی را برای این بخش از اندیشه و آراء بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی علیه السلام، ارائه

می‌نماید که در یک قالب نموداری متجلی می‌گردد.

واژگان کلیدی: بعثت، امام خمینی علیه السلام، حکمت، عرفان، تهذیب، عدالت، توحید.

مقدمه

نوشتار حاضر در صدد است بزرگ‌ترین پدیده‌ی خلقت که با سعادت انسان در دنیا و آخرت گره خورده است و حاصل آن کامل‌ترین پیام الهی است (بعثت) را در گفتمان آراء و اندیشه‌های فلسفی - عرفانی شخصیتی مورد بازخوانی قرار دهد که خود پدیده‌ی منحصر به فرد تاریخ معاصر و یادآور اولیای الهی و نیاکان، در حوزه‌ی عمل و نظر است (امام خمینی علیه السلام).

ششصد سال پس از میلاد مسیح، آن حادثه‌ی عظیم، که حادثه‌ای مهم‌تر و عظیم‌تر از آن، در طول تاریخ بشریت نبوده است، روی داد (بعثت). روایت محمد بن اسحاق، از این حادثه‌ی بزرگ، به لسان شریف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چنین است:

هنگامی که خفته بودم، جبرائیل صفحه‌ای از حریر پیش من آورد که نوشته‌ای در آن بود و گفتم: «بخوان». گفتم: «خواندن ندانم». مرا فشاری داد که پنداشتم مرگ است؛ آنگاه مرا رها کرد و گفتم: «بخوان». گفتم: «خواندن ندانم». باز مرا فشاری داد که پنداشتم مرگ است، و سپس مرا رها کرد و گفتم: «بخوان». گفتم: «چه بخوانم؟» این را گفتم که مبادا باز فشارم دهد. گفتم: «ای رسول گرامی!» | «قرآن را به نام پروردگارت، که خدای آفریننده‌ی عالم است، بر خلق قرائت کن. آن خدایی که آدمی را از خون بسته [که تحول نطفه است] بیافریند، بخوان «قرآن» را و [بدان که] پروردگار تو کریم‌ترین کریمان عالم است. آن خدایی که بشر را علم نوشتن به قلم

آموخت، و به آدم آنچه را که نمی‌دانست به الهام خود تعلیم داد. من نیز خواندم. چون به آخر رسید، او رفت و من از خواب بیدار شدم و گویی در ضمیرم نوشته‌ای ثبت شده بود. از غار خارج شدم؛ چون به میان کوه رسیدم، از آسمان ندایی شنیدم که می‌گفت: «ای محمد! تو پیامبر خدایی و من جبرائلم». سر به آسمان برداشتم و نگریستم. جبرائیل را به صورت مردی دیدم، قدم‌های خویش در آسمان صاف گشوده بود و می‌گفت: «ای محمد! تو پیامبر خدایی و من جبرائلم». ایستادم و او را نگریستن گرفتم و قدم بر نداشتم؛ در آفاق آسمان روی خود را به طرف او همی‌گرداندم و به هر سو نگریستم او را دیدم، و همچنان ایستاده بودم. به جلو رفتم و به عقب بر نگشتم، تا خدیجه فرستادگان خویش را به جستجوی من فرستاد. (دورانت، ۱۳۷۸، ۲۰۹).

روایت فوق، نقلی تاریخی از ظاهر حادثه‌ای بود که بعثت می‌نامیم و از منظری برون دینی، با نگاهی وقایع نگارانه، که مورد اجماع همه‌ی مورخین غیرمسلمان نیز هست، ترسیم شده است، و گرنه به تعبیر شهید مطهری رحمته‌الله علیه:

هیچ کس نمی‌تواند ادعا بکند که من می‌توانم حقیقت این کار را تشریح بکنم. اگر کسی بتواند چنین ادعایی بکند خود همان پیغمبران هستند، برای این که یک حالتی است، یک رابطه‌ای است، یک ارتباطی است، نه از نوع ارتباطاتی که افراد بشر با یکدیگر دارند یا افراد عادی بشر با اشیا دیگری غیر از خدا دارند. کسی هیچ وقت ادعا نکرده است که کنه و ماهیت این مطلب را می‌تواند تشریح بکند (مطهری، ۱۳۷۳، ۲۰).

استاد شهید مطهری رحمته‌الله علیه کیفیت بعثت را از لسان حکمای اسلامی چنین بیان

می‌نماید:

در باب وحی، اول صعود است، بعد نزول. ما فقط نزول وحی را که به ما ارتباط دارد می‌شناسیم ولی صعودش را نه. اول روح پیغمبر صلی‌الله علیه و آله صعود

می‌کند و تلاقی ای میان او و حقایقی که در جهان دیگر هست صورت می‌گیرد، که ما آن کیفیت تلاقی را نمی‌توانیم توضیح دهیم، ولی همان طوری که شما از طبیعت گاهی یک صورت حسی را می‌گیرید، بعد در روحتان درج‌اتش می‌رود بالا و بالا، حالت عقلانیت و حکمت به خودش می‌گیرد، از آن طرف روح پیغمبر با یک استعداد خاصی حقایق را در عالم معقولیت و کلیتش می‌گیرد، ولی از آنجا نزول می‌کند، می‌آید پایین، از آنجا نزول می‌کند در مشاعر پیغمبر می‌آید پایین، لباس محسوسیت، به اصطلاح، به خودش می‌پوشاند و معنی این که وحی نازل شد همین است. حقایقی که به صورت معقول و مجرد، او در آنجا با آن تلاقی کرده، در مراتب وجود پیغمبر تنزل می‌کند تا به صورت یک امر حسی برای خود پیغمبر در می‌آید، یا امر حسی مبصر و یا امر حسی مسموع. همان چیزی را که با یک نیروی خیلی باطنی به صورت یک واقعیت مجرد می‌دید، بعد چشمش هم همان واقعیت را به صورت یک امر محسوس می‌بیند. بعد واقعاً جبرئیل را با چشم خودش می‌بیند (مطهری، ۱۳۷۳، ۸۶).

در فرمایشات حضرت امام در خصوص غایت بعثت نکات فراوانی می‌توان یافت که به صورت ذیل و در یک سلسله مراتب طولی دسته‌بندی می‌شوند:

۱) قرآن

امام علیه السلام در تحلیلی عرفانی از بعثت و نزول قرآن می‌فرماید:

یک انگیزه از بعثت این است که قرآن در غیب بوده است و به صورت غیبی بوده است و در علم خدای متعال بوده است و در غیب الغیوب بوده است، به وسیله این موجود عظیمی که به واسطه‌ی مجاهدات بسیار و به واسطه‌ی بودن او بر فطرت حقیقی و فطرت توحیدی و هم‌هی مسائلی که هست، رابطه دارد با غیب، به واسطه‌ی رابطه‌ای که با غیب دارد، این کتاب مقدس را

از مرتبه‌ی غیب منزل کرده است و بلکه تنزلاتی حاصل شده است و تا رسیده است به مرتبه‌ی «شهادت»، که به صورت الفاظ در آمده است و این الفاظ را ما و شما و همه می‌توانیم بفهمیم و معانی آن را تا اندازه‌ای که می‌توانیم ما استفاده از آن می‌کنیم و انگیزه‌ی بعثت، بسط این سفره (است) در بین بشر از زمان نزول تا آخر. این یکی از انگیزه‌های بعثت است (صحیفه نور، ۱۴، ۳۸۸).

حضرت امام علیه السلام همچنین در خصوص عظمت حقیقت قرآن و تنزل هفت گانه‌ی آن و کارکرد بعثت جهت اخذ حقیقت قرآن و معرفی نازله‌ی هفتم آن در قالب الفاظ برای هدایت انسان‌ها می‌فرمایند:

قرآن دارای ابعادی است که تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث نشده بودند و قرآن منزل نشده بود از مقام غیب، نازل نشده بود از آنجا، و با آن جلوه‌ی نزولی‌اش در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوه نکرده بود، برای احدی از موجودات ملک و ملوک ظاهر نبود، بعد از آن که اتصال پیدا کرد، مقام مقدس نبوی، ولی اعظم، با مبدأ فیض، به آن اندازه‌ای که قابل اتصال بود، قرآن را نازلماً و منزلاً کسب کرد، در قلب مبارکش جلوه کرد و با نزول به مراتب هفت گانه به زبان مبارکش جاری شد. قرآنی که الآن در دست ماست نازله‌ی هفتم قرآن است و این از برکات بعثت است (صحیفه نور، ۱۷، ۴۳۲).

۲) تزکیه و تهذیب نفس انسان‌ها

یکی از سؤالات اساسی در خصوص فهم غایت بعثت در گفتمان فلسفی-عرفانی امام خمینی علیه السلام از آنجا ناشی می‌شود که ایشان گاه تزکیه و تهذیب نفس انسان‌ها را به عنوان غایت الغایات بعثت معرفی کرده‌اند و گاه آن را مقدمه‌ی فهم صحیح پیام وحی و کتاب حکمت دانسته‌اند، و لذا در بادی نظر انسان مردد می‌شود که

هدف تزکیه مقدم بر هدف معرفت است یا بالعکس.

به عنوان مثال ایشان در جایی می‌فرمایند:

باید مردم را آشنا کرد با آن چیزی که انبیا برای آن آمدند. برای مکارم اخلاق همه‌ی انبیا آمدند، بعثت لاقتم مکارم اخلاق؛ برای تقوا و آدم سازی آمدند (صحیفه نور، ۱۷، ۱۸۸).

لکن در جای دیگر تصریح می‌کند معرفت آرمان اصلی بعثت است و تعلیم و تزکیه راه وصول به حقایق هستی است:

آرمان اصلی وحی این بوده است که برای بشر معرفت ایجاد کند؛ معرفت به حق تعالی، در رأس همه‌ی امور، این معناست. اگر تزکیه گفته شده است و دنبالش تعلیم گفته شده است برای این است که نفوس تا تزکیه نشوند، نمی‌توانند برسند. گوش انسان یک چیزی می‌شود، گاهی هم عقل انسان ادراک می‌کند، برهان هم بر آن اقامه می‌کند، مسائل عرفانی را هم در کنارش می‌گنجاند. لکن آنی که دل باید بیابد، آن کار مشکل است که چطور بیابد. ما آنها را بیابیم و در قلب ما وارد بشود، بعد هم در شهود ما وارد بشود. این مسأله‌ای است که محتاج به ریاضات است، بعد از تعلیم و تعلم، محتاج به تزکیه است و همدوش تزکیه، تعلیم و حکمت. و دنبال او آن مسائلی که برای نفوس مستعده پیش می‌آید، و این تحولی در نفوس ایجاد می‌کند که اشیا را آن طور که هستند، اگر برسد به آن مقام ادراک می‌کند (صحیفه نور، ۱۹، ۲۲۵ و ۲۲۶).

حضرت امام علیه السلام بر مقدمه بودن هر علم و عملی برای معرفت الله، و تأکید بر این که غایت قصوای بعثت معرفت الله است، در شرح حدیث جنود عقل و جهل، می‌فرماید:

این که نزد علما مشهور است که یک قسم از علوم است که خودش منظور است فی نفسه - که در مقابل علوم عملیه است - در نظر قاصر درست نیاید،



بلکه جمیع علوم معتبر، را سمت مقدمیت است، منتهی هر یک برای چیزی و به طوری مقدمه است ... جمیع علوم شرعیه مقدمه‌ی معرفت الله و حصول حقیقت توحیدی است در قلب - که آن صبغة الله است: «و من احسن من الله صبغة»^(۱) - غایت امر آن که بعضی بلاواسطه و بعضی مع الواسطه است. علم فقه مقدمه‌ی عمل است و اعمال عبادی، خود، مقدمه‌ی حصول معارف و تحصیل توحید و تجرید است (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۷، ۹ و ۱۰).

۳) مبارزه با ظلم و نجات انسان

در پاره‌ای موارد حضرت امام برقراری ارتباط اجتماعی و قسط به معنای اسلامی آن را انگیزه و هدف بعثت انبیا معرفی می‌نماید و هدف ظلم ستیزی و مبارزه با استکبار و طاغوت را از اهداف مهمی که در قرآن برای بعثت انبیا بیان شده است، می‌داند.

قرآن برای اداره‌ی امور بشر آمده است. برای رفع ظلم از بین بشر آمده است، یعنی یک بعدش این است که ظلم را از بین بشر بر دارد و عدالت اجتماعی را در بشر ایجاد کند، ... بعثت رسول خدا برای این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهماند، راه این که مردم بتوانند با قدرت‌های بزرگ مقابله کنند، به مردم بفهماند. بعثت برای این است که اخلاق مردم را، نفوس مردم را، ارواح مردم را و اجسام مردم را، تمام این‌ها را از ظلمت‌ها نجات بدهد، ظلمات را به کلی کنار بزند و به جای او نور بنشانند، ظلمت جهل را کنار بزند و به جای او نور علم بیاورد، ظلمت را کنار بزند و به جای او عدالت بگذارد، نور عدالت را به جای او بگذارد (صحیفه نور، ۱۷، ۴۲۴ و ۴۳۵).

در پاره‌ای موارد نیز حضرت امام رحمته الله علیه به هر دو مورد از اهداف پیش گفته

۱- و رنگ چه کسی از رنگ خداوند بهتر است؟ (بقره، ۱۳۸)

اشاره می‌نمایند؛ هم به بعد تهذیب و ترکیه‌ی نفوس و هم به بعد ظلم ستیزی و عدالت جویی. از جمله در فرمایشات ذیل به هر دو بعد تأکید می‌نمایند و غایت بعثت انبیا را، هم تجلی معنویات می‌دانند و هم رهایی انسان از اسارت معرفی می‌کنند:

انبیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند. علاوه بر آن، مردم را، ضعفا را از تحت سلطه‌ی استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیا این دو شغل را داشته‌اند؛ شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند. این دو شغل، شغل انبیاست... و بالاترین آنها که رسول خدا ﷺ است، این شیوه را به عیان در قرآن و سنت در عمل خود رسول الله می‌بینیم. قرآن دعوت به معنویات، تا حدی که بشر می‌تواند به او برسد و فوق او (کرده) و بعد هم اقامه‌ی عدل. خود پیغمبر هم عملش این طور بود، تا آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می‌کرد. به مجرد این که توانست حکومت تشکیل بدهد علاوه بر معنویات اقامه عدل کرد، حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران، تا آن قدر که اقتضا داشت وقت، نجات داد (صحیفه نور، ۱۷، ۵۲۸ و ۵۲۷).

۴) بسط توحید و ارائه‌ی حقایق عالم (معرفت)

امام به صراحت نظام طولی اهداف بعثت را، که در جای جای گفتار خویش، نکته به نکته، بیان داشته است، با عباراتی از قبیل آنچه در پی می‌آید تکمیل می‌کند و در قله‌ی آن بسط توحید و ارائه‌ی حقایق عالم و حقیقت معرفت، به مفهوم قرآنی آن، را معرفی می‌کند:

آنچه که انبیا برای او مبعوث شده بودند و تمام کارهای دیگر، مقدمه‌ی

اوست، بسط توحید و شناخت مردم از عالم است که چطور است؛ ارائه ی عالم به آن طوری که هست، نه به آن طوری که ما ادراک می کنیم. دنبال این بودند که همه ی عالم ظلمت است، نجات بدهند و به نور برسانند. غیر حق تعالی نور نیست، همه ظلمتند و اگر چنانچه، ما از این حجاب های ظلمانی بیرون برویم و همین طور اگر موفق بشویم از حجاب های نورانی هم بیرون برویم و همه ی حجاب ها را خرق کنیم، آن وقت حق را به همه ی صفات و اسمائش مشاهده می کنیم و غیر او کسی نیست، سراب است (صحیفه نور، ۱۷، ۲۸۵ و ۲۸۴).

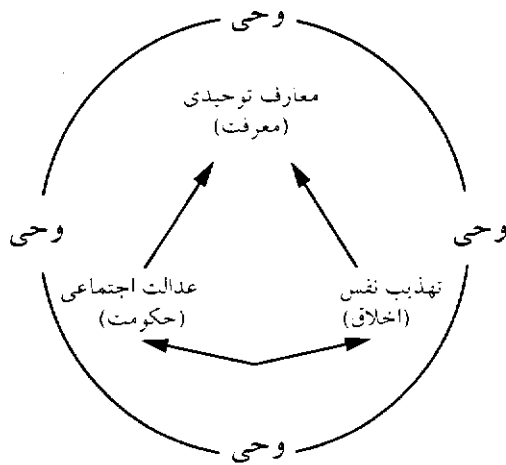
حضرت امام علیه السلام در پاره ای از فرمایشات خویش نقش اصلی هدف فوق و نقش تبعی اهداف دیگر، از جمله تهذیب نفس و مبارزه با ظلم و تشکیل حکومت، را مورد تأکید قرار می دهند:

تمام چیزهایی که انبیا آوردند، مقصود آنها به ذات نبوده است؛ تشکیل حکومت مقصود به ذات نیست برای انبیا، دعوت ها، هر چه می شود، مقدمه است برای این که انسان را بیدار کنند، انسان را بفهمانند به او، ارائه بدهند به او که چه بوده است و چه هست و چه خواهد بود و عالم چه جور است و وضعیتش با ذات مقدس حق تعالی (صحیفه نور، ۱۹، ۲۸۶ و ۲۸۵).

از مجموع فرمایشات حضرت امام علیه السلام الگوی ذیل برای هدف و غایت بعثت

نتیجه می شود:

- ۱) قرآن (وحی)؛
- ۲) تهذیب نفس (اخلاق)؛
- ۳) قیام به قسط و برقراری عدالت اجتماعی (حکومت)؛
- ۴) بسط توحید و ارائه حقایق عالم (معرفت).



معنا و مفهوم الگوی فوق این است که در چارچوب گفتمان فلسفی - عرفانی امام خمینی علیه السلام، هدف اصلی و اهداف تبعی برای بعثت ترسیم شده است. اخلاق، تهذیب نفس و ترکیه و رهایی از اسارت خود، از آنجا که مقدمه‌ی کسب معارف توحیدی است یک هدف تبعی است و اصلی نمی‌باشد؛ همچنین تشکیل حکومت، قیام به قسط، برقراری عدالت اجتماعی و رهایی انسان‌ها از اسارت ستمگران و طواغیت، از آنجا که مقدمه‌ی ترویج دینداری و تهذیب نفس و لذا مقدمه‌ی کسب قابلیت‌های لازم فردی و جمعی برای بسط حقایق توحیدی است، یک هدف تبعی است و هدف اصلی نمی‌باشد؛ و اما هدف اصلی همانا توسعه‌ی حقایق و معارف توحیدی است و همه‌ی این اهداف، تبعی و اصلی، در پرتو وحی و قرآن میسر است؛ لذا نمودار غایت بعثت ضمن معرفی اهداف اصلی و تبعی و روابط میان آنها، مبین لزوم محاط بودن این چارچوب در گفتمان وحی (قرآن) می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ۱) دورانت، ویل (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲) صحیفه امام، جلد‌های ۱۴، ۱۷، ۱۹، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام.
- ۳) مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، نبوت، تهران، صدرا.
- ۴) موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی